

<https://www.pecritiue.com>

خط انفصال واقعی در منازعه‌ی اسرائیل و فلسطین

نقد اقتصاد سیاسی
مهرماه ۱۴۰۲

اسلاوی ژیتک



ترجمه‌ی امین زرگرنژاد



Mohamed Zaanoun - AFP via Getty

اشاره: این متن در تاریخ ۱۳ اکتبر ۲۰۲۳ و هفت روز پس از حمله‌ی ناگهانی حماس به اسرائیل و در فضای این روزهای آغازین جنگ نوشته شده است.

درحالی‌که اقدامات هولناک تروریستی حماس باید بی‌قیدوشرط محکوم شود، نباید آنچه را که به‌واقع در سرزمین مقدس^۱ محل نزاع است اشتباه گرفت. مسئله انتخاب یک جناح تندرو یا جناح دیگر نیست؛ مسئله انتخاب بین بنیادگرایان هر دو طرف و تمام کسانی است که کماکان به امکان همزیستی مسالمت‌آمیز باور دارند.

توحشی که حماس علیه اسرائیل به راه انداخت باید بی‌قیدوشرط و بی‌هیچ «اما» و «اگر» محکوم شود. کشتار، تجاوز و ربودن غیرنظامیان از روستاها، کیبوتص‌ها و یک جشنواره‌ی موسیقی، کشتاری جمعی بود و تصدیق می‌کند که هدف سراسر حماس نابودی کشور اسرائیل و تمام اسرائیلی‌هاست. با این‌همه، این وضعیت توجه به بستر تاریخی را ضروری می‌کند. چنین توجهی نه برای هر گونه توجیه [عمل حماس]، بلکه برای شفافیت راه درست پیش رو ضرورت دارد.

نخستین ملاحظه، ناامیدی مطلق است که سرشت‌نمای زندگی اکثر فلسطینی‌هاست. موجی از حملات انتحاری انفرادی حدود یک دهه پیش در خیابان‌های اورشلیم را به یاد بیاوریم. یک فرد فلسطینی عادی به یک یهودی نزدیک می‌شد، چاقویی می‌کشید و قربانی را می‌زد، با اینکه خیلی خوب می‌دانست که بی‌درنگ او را خواهند کُشت. نه پیامی در این اقدامات «تروریستی» وجود داشت، نه فریادهای «آزادی فلسطین!» و نه تشکیلات بزرگی پشت آنها بود. آنها صرفاً اقدامات انفرادی ناشی از ناامیدی خشونت‌بار بودند.

اوضاع زمانی وخیم‌تر شد که بنیامین نتانیاهو با اتحاد با احزاب راست افراطی همسو با شهرک‌نشینان تندرو که به‌صراحت خواهان تصاحب و الحاق اراضی فلسطینی در

۱. The Holy Land

کرانه‌ی باختری‌اند، دولت جدیدی تشکیل داد. ایتامار بن‌گویر^۲ وزیر امنیت داخلی جدید اسرائیل معتقد است که: «حق من، حق زنم، حق فرزندانم برای جابه‌جایی آزادانه ادر کرانه‌ی باختری»^۳، مهم‌تر از چنین حقی برای اعراب است. «این کسی است که پیش از این به دلیل ارتباط با احزاب عرب‌ستیز افراطی از خدمت نظامی کنار گذاشته شده بود؛ احزابی که به دنبال کشتار اعراب در شهر الخلیل (حبرون) در سال ۱۹۹۴ به‌عنوان سازمان‌های تروریستی معرفی شده بودند.

اسرائیل پس از مدت‌ها لاف‌زنی درباره‌ی موقعیت خود به‌عنوان تنها دموکراسی خاورمیانه، تحت دولت کنونی نتانیاهو در حال بدل شدن به کشور و دولتی دینی است. در سیاهه‌ی «اصول بنیادی» دولت کنونی قید شده است که: «یهودیان حقی انحصاری و خدشه‌ناپذیر بر تمام بخش‌های سرزمین تاریخی اسرائیل^۴ دارند. دولت شهرک‌سازی و اسکان‌پذیری را در تمام بخش‌های سرزمین تاریخی اسرائیل (از الجلیل تا صحرای النقب و از بلندی‌های جولان و یهودیه تا سامریه) ترویج و توسعه خواهد داد.» در مواجهه با چنین میثاق‌ها و تعهداتی، ملامت فلسطینی‌ها به خاطر امتناع از مذاکره با اسرائیل مضحک است. با برنامه‌ی رسمی خود دولت فعلی، مذاکرات دیگر فاقد موضوعیت‌اند.

برخی از نظریه‌پردازان توطئه‌مصرانه تأکید می‌کنند که دولت نتانیاهو باتوجه به قابلیت‌های تجسس و جمع‌آوری اطلاعات امنیتی اسرائیل در غزه، آگاه بوده که حمله‌ای در شرف وقوع است. بااین‌حال گرچه این حمله یقیناً در خدمت منافع اسرائیلی‌های تندرویی قرار می‌گیرد که اکنون در قدرت‌اند، اما همزمان ادعای نتانیاهو که خود را «آقای امنیتی» می‌داند با این حمله زیر سؤال می‌رود.

به‌هرحال فهمیدن مخالفت هر دو طرف - حماس و دولت ملی‌گرای افراطی اسرائیل - با هر گزینه‌ی صلحی دشوار نیست. هر دو طرف متعهدند که تا سرحد مرگ همدیگر را لت‌وپار کنند.

۲. Itamar Ben-Gvir

۳. قلاب‌افزوده‌ی متن اصلی است. م

۴. The Land of Israel

حمله‌ی حماس مصادف با تنش‌های جدی در داخل اسرائیل بود که به دلیل تلاش‌های دولت نتانیا‌هو برای کاهش اختیارات قوه‌ی قضائیه پدید آمده است. بدین ترتیب کشور در وضعیتی دوپاره است که در یک سوی آن بنیادگرایان ملی‌گرایی قرار دارند که در پی از بین بردن نهادهای دموکراتیک هستند، و در سوی دیگر جنبشی در جامعه‌ی مدنی جریان دارد که از این تهدید آگاه است اما رغبتی هم به اتحاد با فلسطینی‌های میانه‌روتر ندارد.

حالا بحران و چالش مربوط به قانون اساسی متوقف شده و دولت وحدت ملی اعلام شده است. این حکایتی آشنا و دیرینه است که به لطف دشمن خارجی مشترک، شکاف‌های عمیق و ریشه‌ای داخلی ناگهان از بین بروند.

آیا برای دستیابی به صلح و وحدت در داخل باید خصمی خارجی وجود داشته باشد؟ چگونه می‌توان این چرخه‌ی معیوب را درهم شکست؟

ایهود اولمرت نخست‌وزیر پیشین اسرائیل خاطر نشان می‌کند که راه درست پیش رو مبارزه با حماس و همزمان نزدیکی به فلسطینی‌هایی است که یهودی‌ستیز نیستند و برای مذاکره آماده‌اند. برخلاف ادعای ملی‌گرایان افراطی اسرائیلی، چنین افرادی وجود دارند. در ۱۰ سپتامبر امسال امضای بیش از صد تن از دانشگاهیان و روشنفکران فلسطینی پای نامه‌ی سرگشاده‌ای قرار گرفت که در آن آمده بود: «هرگونه تلاش برای کوچک‌نمایی، تحریف یا توجیه یهودی‌ستیزی، جنایت نازی‌ها علیه بشریت یا تجدیدنظر تاریخی نسبت به هولوکاست را قاطعانه رد می‌کنیم.»

هنگامی که تصدیق کنیم تمامی اسرائیلی‌ها ملی‌گرایان متعصب نیستند و تمامی فلسطینی‌ها یهودی‌ستیزان متعصب نیستند، می‌توانیم بر ناامیدی‌ها و سردرگمی‌هایی که منجر به طغیان‌های شرارت‌بار می‌شود صحنه بگذاریم. ما می‌توانیم شباهت عجیب بین فلسطینی‌هایی که از وطن‌شان محروم‌اند و یهودیانی که تاریخ‌شان حاکی از تجربه‌ی مشابه است را دریابیم.

همسانی مشابهی برای اصطلاح «تروریسم» صدق می‌کند. در دوره‌ی مبارزه‌ی یهودیان علیه قوای نظامی بریتانیا در فلسطین، «تروریست» بار معنایی مثبتی داشت. در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ روزنامه‌های آمریکایی یک آگهی تبلیغاتی با عنوان «نامه به

تروریست‌های فلسطین» منتشر کردند که در آن بن هکت^۵ فیلمنامه‌نویس هالیوودی نوشت: «دوستان شجاع من. ممکن است آنچه برای تان می‌نویسم را باور نکنید زیرا در حال حاضر هوا بسی سم‌آلود است. یهودیان آمریکا کنار شما ایستاده‌اند.»

در پس تمام مجادلات امروزی که چه کسی تروریست محسوب می‌شود، انبوهی از اعراب فلسطینی وجود دارند که دهه‌هاست در وضعیت برزخی زندگی می‌کنند. آنها کیست‌اند و کدام سرزمین از آن آنهاست؟ آیا آنها ساکنان «اراضی اشغالی»، «کرانه‌ی باختری»، «یهودیه و سامریه»، یا... کشور فلسطین هستند که توسط ۱۳۹ کشور به رسمیت شناخته شده و از سال ۲۰۱۲ کشور ناظر غیرعضو سازمان ملل متحد بوده است؟ باین حال اسرائیل، که قلمرو موجود را تحت کنترل دارد، با فلسطینی‌ها مانند مهاجران موقت برخورد می‌کند و آنها را مانعی در برابر برپایی کشوری «متعارف» (که متشکل از یهودیان به‌عنوان تنها بومیان راستین باشد) قلمداد می‌کند. با فلسطینی‌ها عمیقاً به‌عنوان یک مشکل برخورد می‌شود. دولت اسرائیل هرگز دست خود را به‌سوی آنها دراز نکرده است تا به آنها اندکی امید بدهد و نقش آنها را در کشوری که زندگی می‌کنند واقعاً مشخص کند.

حماس و اسرائیل دو روی یک سکه‌اند. مسئله انتخاب یک جناح تندرو یا جناح دیگر نیست؛ مسئله انتخاب بین بنیادگرایان و تمام کسانی است که کماکان به امکان همزیستی مسالمت‌آمیز باور دارند. هیچ مصالحه و سازشی بین افراطی‌های فلسطینی و اسرائیلی ممکن نیست و با دفاع تمام‌عیار از حقوق فلسطینی‌ها که دوشادوش تعهدی راسخ به پیکار علیه یهودی‌ستیزی قرار می‌گیرد، باید با آن افراطی‌ها مبارزه کرد.

شاید آرمان‌گرایانه و خیال‌پردازانه به نظر برسد اما این دو مبارزه دو بخش از یک پیکره‌اند. ما می‌توانیم و باید بی‌قیدوشرط از حق دفاع از خود اسرائیل در برابر حملات تروریستی حمایت کنیم. اما همزمان باید با شرایط واقعاً وخیم و یأس‌آوری که فلسطینی‌ها در غزه و اراضی اشغالی با آن مواجه‌اند بی‌قیدوشرط ابراز همدردی کنیم. آنهایی که فکر می‌کنند این موضع آغشته به «تناقض» است، کسانی هستند که عملاً به مانع‌افکنی در قبال راه‌حلی برای برون‌رفت مشغول‌اند.

۵. Ben Hecht

پیوند با متن اصلی

Slavoj Žižek (۲۰۲۳), “[The Real Dividing Line in Israel-Palestine](https://www.project-syndicate.org/commentary/israel-palestine-hamas-and-hardliners-against-peace-by-slavoj-zizek-2023-10)”, Project Syndicate. Available from:
<https://www.project-syndicate.org/commentary/israel-palestine-hamas-and-hardliners-against-peace-by-slavoj-zizek-2023-10> [Accessed ۱۴ Oct ۲۰۲۳]